



The Iranian Association of
Medical Law



Institute of Bioethics
and Health Law

The Necessity or Permissibility of Contracts for the Transfer of Human Organs from the Perspective of Medical Law and Islamic Jurisprudence

Hamid Reza Aghdastinat^{1*} , Ali Rafiee Moghadam²

1. Department of Theology, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

2. Department of Law, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: By enacting the Single-Article Law on the Transplantation of Organs from Deceased Patients or Patients with Confirmed Brain Death in 2000, the Iranian legislature recognized the transplantation of human organs from deceased persons and individuals whose brain death has been conclusively established. However, Iranian statutory law contains no explicit provision governing contracts concerning the transfer of human organs from living persons.

Method: This is a theoretical study employing a descriptive-analytical approach and relying on library-based research.

Ethical Considerations: Throughout all stages of the preparation of this study, the originality of the texts, honesty, and academic integrity were observed.

Results: It appears that, irrespective of the type of contract invoked to characterize the legal nature of such agreements, and notwithstanding the principle of contractual binding force, such contracts should, in this particular context, be classified as revocable contracts ('aqd-e jāyez). This is attributable to their direct connection with the bodily integrity of the individual and their close relationship with personality rights.

Conclusion: Until an organ has actually been transplanted from a living person into another individual, such contracts may be revoked in any manner and on any ground. However, following the completion of the transplantation procedure, the transplanted organ is deemed, for legal purposes, to have been destroyed or consumed. Moreover, in view of the dignity and inviolability of the recipient's personality rights and bodily integrity, and on the basis of the principle of contractual binding force, the parties cannot be regarded as having a right to revoke such contracts after transplantation has taken place.

Keywords: Organ Transplantation; Living Donor; Principle of Contractual Binding Force; Revocability; Personality Rights; Bodily Integrity; Human Dignity

Corresponding Author: Hamid Reza Aghdastinat; **Email:** h.aghdastinat@uk.ac.ir

Received: May 27, 2025; **Accepted:** September 25, 2025; **Published Online:** September 20, 2026

Please cite this article as:

Aghdastinat HR, Rafiee Moghadam A. The Necessity or Permissibility of Contracts for the Transfer of Human Organs from the Perspective of Medical Law and Islamic Jurisprudence. *Medical Law Journal*. 2026; 20: e45.



لزوم یا جواز قراردادهای انتقال اعضای بدن از منظر حقوق پزشکی و فقه اسلامی

حمیدرضا اقدس طینت^{۱*}، علی رفیعی مقدم^۲

۱. گروه الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

۲. گروه حقوق، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قانون‌گذار در ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، مصوب ۱۳۷۹ پیوند اعضای بدن انسان را نسبت به اشخاص فوت‌شده و مرگ مغزی پذیرفته، لکن نسبت به قراردادهای راجع به انتقال اعضای بدن از اشخاص زنده حکم صریحی در قوانین مدون وجود ندارد.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش آن به صورت توصیفی - تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: به نظر می‌رسد فارغ از نوع قراردادی که توجیه‌کننده ماهیت حقوقی این قراردادها باشد، به رغم اصل لزوم قراردادهای، در این مورد خاص به جهت ارتباط مستقیم آن با تمامیت جسمانی شخص و رابطه تنگاتنگ آن با حقوق مربوط به شخصیت، بایستی چنین قراردادهایی را در زمره قراردادهای جایز طبقه‌بندی نمود.

نتیجه‌گیری: مادام که پیوند عضو از انسان زنده به دیگری صورت نپذیرفته، این قراردادها به هر شکل و با هر دلیل قابل فسخ، لکن پس از انجام عمل پیوند، عضو پیوندیافته در حکم تلف‌شده محسوب و نیز به دلیل کرامت و حرمت حقوق مربوط به شخصیت و تمامیت جسمانی دریافت‌کننده پیوند و نیز به استناد اصله‌اللزوم نمی‌توان قائل به حق فسخ چنین قراردادهایی شد.

واژگان کلیدی: پیوند اعضا؛ پیونددهنده زنده؛ اصل لزوم؛ قابلیت فسخ؛ حقوق مربوط به شخصیت؛ تمامیت جسمانی؛ کرامت انسانی

نویسنده مسئول: حمیدرضا اقدس طینت؛ پست الکترونیک: h.aghdastinat@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Aghdastinat HR, Rafiee Moghadam A. The Necessity or Permissibility of Contracts for the Transfer of Human Organs from the Perspective of Medical Law and Islamic Jurisprudence. Medical Law Journal. 2026; 20: e45.

مقدمه

پیشرفت‌های پرستاب علوم پزشکی در دهه‌های اخیر، به ویژه در زمینه پیوند اعضا، تحولات شگرفی را در حیات بیماران و ساختارهای درمانی پدید آورده است. یکی از عرصه‌هایی که پیشرفت پزشکی در آن حوزه بسیار چشم‌گیر بوده، مقوله پیوند اعضای بدن است که از جمله می‌توان به پیوند کلیه که نخستین‌بار در سال ۱۹۵۴ واقع شد (۱) و نیز روش‌های شریان‌دوژی (۲) اشاره کرد. از سوی دیگر، ظهور مسائل نوپدید همچون فروش یا انتقال اعضای بدن، پرسش‌هایی بنیادین در حوزه‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی مطرح ساخته است. یکی از اصلی‌ترین چالش‌های حقوقی در این زمینه، تعیین ماهیت قراردادهای مرتبط با فروش یا اهدای اعضای بدن است، در این خصوص سؤال مهمی که مطرح می‌شود، این است که آیا این قراردادها لازم‌اند یا جایز؟ به عبارت دیگر، آیا طرفین می‌توانند به اختیار خود چنین قراردادی را فسخ کنند یا پس از توافق، ملزم به اجرای آن خواهند بود؟ در نظام حقوقی ایران که به استناد اصول ۴، ۷۲ و ۱۶۷ قانون اساسی، بر مبانی فقهی استوار است، پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی دقیق مفاهیم «جواز» و «لزوم» قراردادها، شناسایی مبانی شرعی و قانونی حاکم بر مالکیت شخص بر اعضای بدن خویش و تحلیل حقوقی وضعیت خاص این‌گونه معاملات است. افزون بر این، مسائل اخلاق زیستی و نگرش‌های بین‌المللی نیز در این موضوع تأثیرگذارند و نمی‌توان نقش آن‌ها را نادیده گرفت. مقاله حاضر در تلاش است با رویکردی تحلیلی، ابعاد گوناگون این مسأله را از منظر حقوق مدنی، فقه امامیه، اسناد بین‌المللی و رویه حقوقی تطبیقی بررسی کند و در نهایت، پاسخی مستدل به این پرسش ارائه دهد که آیا قراردادهای فروش یا انتقال اعضای بدن، با فرض مشروعیت اصل معامله، واجد وصف لزوم‌اند یا جواز. با پیشرفت دانش و فنون پزشکی از مسائل مسدوده دوره معاصر پیوند اعضای بدن انسان است که این امر موجب پدیدآمدن پرسش‌های فقهی و حقوقی در این خصوص نیز گردیده است. در رابطه با مسأله پیوند اعضا دو مورد قابل تفکیک است: یک پیوند اعضا

از شخص متوفی به شخص زنده و دیگری پیوند عضو از شخص زنده به دیگری. در هر دو مورد از جنبه امکان شرعی آن نظرات مختلفی وجود دارد. در شرع روایاتی دال بر حرمت ایراد جنایت بر پیکر متوفی وجود دارد، از جمله قول به حرمت قطع سر میت (۵-۳)، لکن برخی آن را تحت شرایطی مجاز می‌دانند (۶). گروهی منع را منحصر به متوفی مسلمان دانسته‌اند و در خصوص شخص مجهول الحال نیز اقوال متفاوت است (۹-۷)، چنانکه گفته شده تشریح و قطع عضو شخصی (متوفی) که مسلمان یا کافر بودنش مشکوک است، مانع ندارد، البته شرایطی دارد که باید مراعات شود (۱۰).

در این زمینه در سال ۱۳۷۹ ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، به تصویب رسیده است. در مورد پیوند اعضا از یک شخص زنده به شخص زنده دیگر، هرچند صراحت قانونی در کشور ما وجود ندارد، به طور کلی صحت این عمل از لحاظ فقهی و حقوقی پذیرفته شده است. در رابطه با عمل حقوقی که بتواند توجیه‌کننده ماهیت حقوقی قراردادهای راجع به انتقال اعضای بدن باشد، میان صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد، چنانکه برخی فی المثل ماهیت چنین قراردادهایی را تحت شمول هبه، برخی دیگر بیع و برخی مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی و قراردادی بی‌نام می‌دانند (۱۱). در این باب نظرات دیگر نیز ابراز شده است. آنچه در این بین حائز اهمیت است، این است که وضعیت این قراردادها از نظر قابلیت فسخ در صور مختلف قابل بررسی است، یعنی گاهی سخن از پیوند اعضای شخص متوفی به دیگری است که این خود می‌تواند به صورت رایگان و یا معوض باشد. گاهی نیز مسأله پیوند عضوی از بدن مانند کلیه از یک شخص زنده به شخص دیگری است که در اینجا نیز ممکن است این امر به رایگان (به عبارتی در قالب اهدای عضو) باشد و یا به صورت معوض (مثل فروش آن عضو). نهایتاً در تمام حالات فوق ممکن است بحث از فسخ قرارداد قبل از انجام عمل پیوند مطرح شود و یا پس از آنکه در هر یک موضوع قابلیت فسخ قرارداد و امکان یا عدم امکان آن بایستی مورد تحلیل قرار گیرد. در مباحث آتی به شرح و تحلیل این مسائل می‌پردازیم.

روش

این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد. همچنین روش جمع‌آوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فارغ از نوع قراردادی که توجیه‌کننده ماهیت حقوقی این قراردادها باشد، به رغم اصل لزوم قراردادها، در این مورد خاص به جهت ارتباط مستقیم آن با تمامیت جسمانی شخص و رابطه تنگاتنگ آن با حقوق مربوط به شخصیت، بایستی چنین قراردادهایی را در زمره قراردادهای جایز طبقه‌بندی نمود.

بحث

مسئله فروش و انتقال اعضای بدن، به ویژه در مواردی که جنبه مالی به خود می‌گیرد، در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان با حساسیت ویژه‌ای مواجه شده است. رویکرد کشورها در این خصوص، از ممنوعیت مطلق تا پذیرش محدود و مشروط متفاوت است. در این بخش، به بررسی تطبیقی وضعیت حقوقی این نوع قراردادها در برخی نظام‌های حقوقی پرداخته می‌شود. در منابع خارجی ادبیاتی در حوزه اخلاق زیستی و حقوق سلامت عمومی شکل گرفته است که با دیدگاه‌هایی متنوع، به مسائلی مانند تجارت اعضای بدن، فروش کلیه و نقش دولت‌ها در تنظیم این فرآیند می‌پردازد. با استنباط از اسناد بین‌المللی مانند مواد ۳ و ۸ «اعلامیه جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر» مصوب یونسکو (۲۰۰۵ م.) اعضای بدن انسان نباید به عنوان منبع منفعت مالی مورد استفاده قرار گیرند، هرچند برداشت واحدی از معنای «منفعت مالی» نمی‌توان ارائه داد. مبانی نظری بحث حاضر، در درجه

موضوع قراردادهای مرتبط با فروش یا انتقال اعضای بدن، از جمله مباحث نسبتاً نوظهور در حوزه حقوق پزشکی و فقه معاملات است. در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی به بررسی ابعاد گوناگون این مسأله پرداخته‌اند، اما اغلب این مطالعات یا به بررسی کلی مشروعیت فروش اعضای بدن پرداخته‌اند یا ناظر به مباحث اخلاق زیستی بوده‌اند و پژوهشی که به بررسی و تفکیک دقیق بین «جواز یا لزوم» این نوع قراردادها بپردازد، ملاحظه نگردیده است. در میان پژوهش‌های داخلی، برخی مقالات به تحلیل حقوقی فروش اعضای بدن از منظر اصل آزادی قراردادها پرداخته‌اند و برخی دیگر، این پدیده را در تعارض با کرامت انسانی دانسته و آن را خارج از دایره معاملات مشروع تلقی کرده‌اند. در پژوهش‌هایی با موضوع مالکیت شخص بر اعضای بدن و امکان انتقال آن ضمن پذیرش امکان نوعی سلطه نسبی شخص بر اعضای بدن خود، از نظریه مشروعیت چنین قراردادهایی دفاع گردیده است، چراکه شریعت اسلامی بر مبادی «سعه و عدم ضرر و یسر و عدم حرج» استوار است و با این اصول هرچه موجب عسر و حرج شود، نفی می‌گردد، مگر اینکه اهم و اعظم باشد (۱۲). از این رو حتی در صورت نهی و ممنوعیت اولی چنین اعمالی با توجه به اینکه ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه حکومت دارد (۱۳) و با عنایت به تأیید قاعده تزام در قرآن، سنت و عقل چنین اموری مشروع دانسته شده است. به عنوان نمونه علامه حلی قائل به جواز چنین اموری بنا به حکم ثانوی است، لذا از عمل اصحاب (فقه‌های امامیه) می‌توان جواز قطع عضو میت برای پیوند و نجات جان بیمار را استفاده کرد (۱۴)، در مقابل، برخی محققان با استناد به قواعد فقهی مانند «قاعده تسلیط» و «قاعده لاضرر» کوشیده‌اند حدود مشروعیت این قراردادها را محدود به موارد خاصی چون ضرورت‌های حیاتی و اهدای رایگان بدانند (۱۵).

قرارداد تا زمانی که قطع عضو صورت نگرفته، شخص حق دارد از اعطای عضو منصرف شود. این تحلیل با قاعده لاضرر نیز هماهنگ است که دلالت بر نفی ورود ضرر به نفس دارد (۲۲-۱۹).

در تحلیل فقهی قراردادهای اصل بر لزوم قراردادهاست، مگر اینکه دلیل خاصی بر جواز وجود داشته باشد. قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران تأکید بر الزام‌آور بودن قراردادهای دارد. همچنین آیه «وفوا بالعقود» دلالت بر لزوم وفای به مفاد عقد و غیر قابل فسخ بودن قراردادهای دارد. بنابراین اگر طرفین قصد انعقاد قرارداد لازم را داشته باشند و شرط سقوط حق فسخ را نگذاشته باشند، قرارداد لازم است. با این حال، فروش یا انتقال اعضای بدن انسان از نظر ماهیت متفاوت است. اعضای بدن نه‌تنها موضوع قراردادهای معمولی نیستند، بلکه مفاهیمی چون کرامت انسانی، عدم مالکیت مطلق بر بدن، منع اضرار به نفس و محدودیت بهره‌برداری مالی مطرح می‌شوند. این موارد موجب می‌شود، حتی اگر اصل قرارداد مشروع باشد، غالب تحلیل‌های فقهی و حقوقی به جای جواز، گرایش بیشتری به «جایز بودن» چنین قراردادهایی داشته باشند، بدین معنا که طرفین می‌توانند پیش از انتقال عضو، از تصمیم خود منصرف شوند و انعطاف حقوقی بیشتری برای فسخ یا عدول از قرارداد باقی بماند. برخی فقها حتی با رضایت شخص نیز قطع برخی اعضای حیاتی انسان زنده، مانند چشم، دست و پا برای پیوند را جایز نمی‌دانند (۲۳).

در فقه امامیه، برخی فقها با استناد به قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی أموالهم) امکان واگذاری اعضای بدن را در شرایط خاص پذیرفته‌اند (۲۰)، اما همواره محدودیت‌های جدی اخلاقی و فقهی را مد نظر قرار داده‌اند (۲۱). از منظر حقوق مدنی ایران، ماده ۱۰ قانون مدنی اصل آزادی قراردادهای را تأیید می‌کند، اما قراردادهای نباید مخالف صریح قانون، نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشند. در قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا با مرگ مغزی مسلم، اهدا تنها با رضایت خانواده یا وصیت متوفی مجاز است و خرید و فروش صراحتاً ممنوع شده است. بنابراین فروش عضو بدن ممکن است مصداق معامله با

اول مبتنی بر مفاهیم فقهی، مانند جواز، لزوم، تسلیط، سلطه انسان بر بدن خویش و همچنین اصول حقوق مدنی ایران همچون اصل آزادی قراردادهای، نظم عمومی و اخلاق حسنه است. تحلیل این مفاهیم و تبیین نسبت آن‌ها با قرارداد فروش اعضای بدن، می‌تواند مسیر روشنی برای پاسخ به این پرسش فراهم آورد که آیا چنین قراردادهایی در صورت صحت، لازم‌الاجرا خواهند بود یا جایز و قابل فسخ هستند.

۱. رویکرد فقهی و حقوقی به قراردادهای فروش یا

انتقال اعضای بدن: از دیدگاه فقهی و حقوقی، دو پرسش اصلی در خصوص قراردادهای فروش یا انتقال اعضای بدن مطرح است: نخست، آیا انسان نسبت به اعضای بدن خود حقی دارد که بتواند آن را به غیر واگذار کند یا خیر؛ دوم، مشروعیت و آثار حقوقی چنین قراردادهایی در فقه و حقوق ایران. مطابق آموزه‌های اسلام، نسبت به اعضای بدن انسان هم حق خداوند و هم حق خود فرد تعلق دارد. احکامی، از قبیل امکان گذشت انسان از حق قصاص و دیه دلالت بر این امر دارد. ادله‌ای چون حرمت خودکشی نیز تأکید بر حق خداوند نسبت به بدن انسان است، چراکه انتحار از گناهان کبیره به شمار می‌رود (۱۶). از این رو، در جواز قطع عضو از بدن به منظور پیوند، علاوه بر رضایت شخص صاحب عضو، جواز شرعی نیز باید رعایت شود (۱۷). چنانچه انجام این عمل به مصلحت مهم‌تری مرتبط باشد، مطابق قواعد کلی راجع به تزاحم و تعارض، می‌توان حکم به جواز شرعی داد. با توجه به اینکه در اغلب قراردادهای پیوند اعضا، حفظ جان (نفس محترمه) مورد نظر است، این مصلحت مهم‌تر قابل تأیید خواهد بود. به عبارت دیگر، قطع عضو یک شخص زنده برای نجات جان فرد دیگر می‌تواند توجیه شرعی داشته باشد، مشابه جواز انجام عمل جراحی برای حفظ جان خود شخص و نجات او از بیماری (بند «ج» ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ ش.). (۱۸). با این حال، مسأله مهم در تعارض میان انصراف‌دهنده عضو و ضرورت نجات جان شخص دیگر مطرح می‌شود. اولویت در این تعارض، با احترام به حق انسان بر تمامیت جسمانی خویش است، حتی در صورت وجود

موضوع نامشروع دانسته شود و باطل شود، در نتیجه، از منظر تلفیقی فقه و حقوق، قراردادهای انتقال یا فروش عضو بدن تنها در صورتی می‌توانند لازم باشند که انتقال هنوز انجام نشده باشد، طرفین حق فسخ را برای خود محفوظ نگه نداشته باشند و شرایط عمومی صحت عقد رعایت شده باشد. در اکثر موارد، با توجه به ارتباط نزدیک با اخلاق و کرامت انسانی، گرایش به جایز بودن این قراردادها غالب است تا امکان عدول و فسخ حفظ شود.

۲. تطبیق بحث با نظام‌های حقوقی دیگر: در ادامه مقاله به تحلیل تطبیقی موضوع با نظام‌های حقوقی خارجی می‌پردازیم.

۱-۲. تحلیل تطبیقی با نظام‌های حقوقی خارجی: مسأله فروش و انتقال اعضای بدن، به ویژه در مواردی که جنبه مالی به خود می‌گیرد، در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان با حساسیت ویژه‌ای مواجه شده است. رویکرد کشورها در این خصوص، از ممنوعیت مطلق تا پذیرش محدود و مشروط متفاوت است. در این بخش، به بررسی تطبیقی وضعیت حقوقی این نوع قراردادها در برخی نظام‌های حقوقی پیشرو پرداخته می‌شود. در ایالات متحده آمریکا، وضعیت حقوقی فروش اعضای بدن توسط قانون ملی اهدای عضو تنظیم شده است. بخش ۳۰۱ این قانون که در سال ۱۹۸۴ تصویب شده، خرید و فروش اعضای بدن انسان را به طور صریح ممنوع اعلام می‌کند. هدف قانون‌گذار از این ممنوعیت، جلوگیری از سوءاستفاده، استثمار فقرا و حفظ شأن انسانی بوده است. با وجود این، اهدای رایگان اعضا مجاز شمرده شده و حتی مشوق‌هایی مانند پرداخت هزینه‌های درمانی یا پوشش بیمه‌ای برای اهداکننده در نظر گرفته شده است.

در انگلستان، بخش ۳۲ از قانون نسوج بدن مصوب ۲۰۰۴، فروش اعضا را غیر قانونی اعلام کرده است. این قانون نه تنها هرگونه پرداخت مالی در ازای عضو انسانی را ممنوع می‌داند، بلکه حتی در شرایط مرگ نیز تنها اهدای اعضای ثبت شده در نظام رضایت فردی را معتبر می‌شمارد. سیاست غالب در نظام حقوقی بریتانیا بر اصل «غیر مالی بودن اعضای بدن» تأکید دارد.

در مقابل، در ایران (به صورت غیر رسمی) در سالیان اخیر شاهد ظهور بازارهایی غیر رسمی برای خرید و فروش کلیه بوده‌ایم، هرچند این فعالیت‌ها عمدتاً تحت نظارت قانونی دقیقی نیستند، اما وجود این بازارها خود گویای خلأ یا ابهام در مقررات‌گذاری صریح در کشور ماست. می‌توان گفت در این موارد نوعی قرارداد رضایتمندانه میان فروشنده و گیرنده عضو شکل می‌گیرد که اگرچه از منظر اخلاقی محل بحث است، اما از دید حقوقی می‌تواند تحت اصول عمومی قراردادها مورد تحلیل قرار گیرد، لکن در خصوص لزوم یا جواز چنین قراردادهایی به فرض که قائل به صحت آن باشیم، به نظر می‌رسد، اصل اولیه لزوم قرارداد است، اما در مقام تطبیق با موضوع خاص فروش اعضا، غلبه با جواز قرارداد است، مگر اینکه خلافش در قرارداد شرط شده باشد یا عرف آن قرارداد را لازم بداند. در واقع اگر عرف قائل بر لزوم قرارداد باشد از این حیث که جایگزین اراده طرفین می‌شود (مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ قانون مدنی)، می‌توان گفت خود طرفین عقد بر چنین عدم قابلیت فسخی توافق نموده‌اند، لذا باز هم عدم قابلیت فسخ مستند و متکی به اراده طرفین خواهد بود.

هرچند تحلیل فوق در مقایسه با دیدگاه قبل، به حفظ کرامت ذاتی انسان و حق او بر تمامیت جسمانی سازگارتر است، نباید به همین ظاهر تحلیل حقوقی بسنده کرد، هرچند که در فقه و حتی در حقوق بین‌الملل بتوان مؤیداتی بر تحلیل فوق یافت، اما با دقت در مبانی دیگر می‌توان پی برد مانعی جدی برای اعمال اصل لزوم چنین قراردادهایی وجود دارد، بلکه می‌توان گفت نه تنها اصل، بلکه فرض غیر قابل اثبات خلاف، بر جواز و قابلیت فسخ قراردادهای انتقال اعضای بدن است و این فرض تحت هیچ شرایطی، ولو با توافق طرفین قابل تغییر نیست.

دقت در ملاک ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی و عموم و اطلاق آن و عدم امکان آوردن شرط لزوم و عدم فسخ در نامزدی که آن نیز نوعی قرارداد محسوب می‌شود، تأییدی بر این تفسیر است. در واقع قانون‌گذار به منظور اهمیت آزادی کامل اشخاص در خصوص تصمیم‌گیری برای امر مهم ازدواج و نظر به آثار فراوان ازدواج بر ابعاد مختلف زندگی انسان، آزادی تام او را در

این انتخاب مهم تضمین نموده، به نحوی که با آوردن قید «به هیچ وجه» در ماده مزبور، تصریح نموده تحت هیچ شرایطی امکان از بین بردن قابلیت فسخ نامزدی وجود ندارد. به نظر نگارندگان علاوه بر موارد مذکور در فوق در باب کرامت انسان و حق بر تمایم جسمانی، آثار عملی چون برداشتن عضو و پیوند آن به شخص دیگر، کم‌اهمیت‌تر از امری چون نکاح نیست و این امر یقیناً تأثیرات فراوان و غیر قابل انکار بر جنبه‌های مختلف زندگی شخص خواهد گذاشت، در نتیجه حتی شرط لزوم در این قراردادها نباید قدرت لازم‌الاجرا شدن مطلق داشته باشد، چون ممکن است فرد در فشار اقتصادی یا وضعیت ناگوار، برخلاف کرامت خودش توافق کرده باشد که به یقین این توافقات قابل اعتنا و معتبر نیست.

بنا به مراتب فوق با وجود اصل لزوم در قراردادها، به دلیل ویژگی‌های خاص موضوع این قراردادها - که مستقیماً با جسم و حیثیت انسانی مرتبط است - لزوم مطلق نمی‌تواند قابل دفاع باشد، حتی در صورت تصریح به لزوم قرارداد، اصل کرامت انسانی اقتضا می‌کند که امکان عدول از قرارداد همواره برای شخص محفوظ بماند، چنانکه حتی برخی قائل به لطمه به کرامت انسان در صورت بیع اعضا هستند (۶). بنابراین چنین قراردادهایی را باید اساساً جایز تلقی کرد، مگر در حدودی بسیار محدود و با ملاحظات شدید اخلاقی و حقوقی.

۳. تحلیل نظرات: در این قسمت به تبیین نظرات پرداخته خواهد شد.

۳-۱. دلایل قائل بر عدم قابلیت فسخ یک جانبه قراردادهای انتقال اعضای بدن انسان: در این قسمت به دلایل مبنی بر لازم‌بودن قرارداد انتقال اعضای بدن انسان پرداخته خواهد شد.

۳-۱-۱. اصل لزوم: مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام قانونی آن‌ها لازم‌الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.» این ماده در حقیقت انعکاس قانونی اصل لزوم قراردادهاست که در فقه به آن تصریح شده است. مطابق این اصل چنانچه در لزوم یا جواز عقدی تردید

شود، آن عقد لازم (غیر قابل فسخ) دانسته می‌شود، اگرچه این اصل تنها ناظر بر عقود تملیکی و عهدی بوده، عقود اذنی بنا به ذات و ماهیت اذن (که امری قابل رجوع است) و با توجه به ماده ۹۵۴ قانون مدنی در خصوص انفساخ عقود جایز در صورت موت و حجر احد طرفین، عقود اذنی همواره جایز (قابل فسخ) هستند. همانطور که از ظاهر این ماده مشخص است برهم‌زدن قرارداد اصولاً تنها در صورتی ممکن است که یا دو طرف عقد بر آن توافق نمایند و یا به موجب یکی از موجبات قانونی فسخ، امکان انحلال یک طرفه قرارداد وجود داشته باشد. بنابراین در صورت تردید در امکان فسخ قرارداد تا زمانی که وجود یکی از خيارات و موجبات انحلال قانونی در عقد اثبات نشود، اصل بر عدم امکان انحلال عقد است، لذا در قراردادهای مربوط به انتقال اعضای بدن نیز مادام که بر انحلال آن توافق نشده و یا یکی از خيارات قانونی در آن موجود نباشد، بنا به اصل کلی لزوم، امکان انحلال یک طرفه و فسخ آن وجود ندارد.

در رابطه با غیر قابل فسخ‌دانستن قراردادهای انتقال اعضای بدن، با استناد به اصالة‌اللزوم باید توجه داشت اصل لزوم قراردادهای در تمام قراردادهای کاربرد ندارد، زیرا اولاً پاره‌ای قراردادهای مانند جعالة، عاریه و وکالت بنا به ماهیت و احکام خاص خود در شمار عقود جایز قرار می‌گیرند، لذا در خصوص چنین قراردادهایی نمی‌توان قائل به اجرای اصل لزوم شد. در خصوص قراردادهای انتقال اعضا به نظر می‌رسد تحلیل ماهیت حقوقی آن در پاسخ به مسأله امکان فسخ آن، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، چنانکه در تحلیل و توجیه ماهیت این قراردادهای نظرات مختلف ابراز گردیده، عقود چون هبه، بیع، عاریه و یا عقد آزاد مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی در توجیه ماهیت حقوقی آن ابراز گردیده است.

بدیهی است اگر ماهیت حقوقی قرارداد در شماره عقود جایز مانند عاریه یا هبه (اعم از هبه با شرط عوض یا غیر آن) دانسته شود، نمی‌توان در خصوص آن قائل به اصل لزوم بود، اما اگر ماهیت حقوقی چنین قراردادهایی با عقد بیع تحلیل شود با لحاظ لازم‌بودن این عقد باید قائل به غیر قابل فسخ‌بودن قرارداد شد. همچنین در توجیه ماهیت عقد مطابق با ماده ۱۰

ق.م نیز نظر به اعمال قاعده لزوم قراردادهای به عنوان یک اصل کلی و قابل استفاده در موارد شک و تردید، می‌توان به اصل لزوم استناد و در نتیجه قائل به عدم امکان فسخ قرارداد و به تعبیر دیگر عدم امکان انصراف از اعطای عضو به گیرنده شد.

۳-۱-۲. فرض تلف: در فرضی که عمل پیوند عضو به گیرنده تحقق یافته باشد، با توجه به اینکه از نظر علم پزشکی قابلیت پیوند مجدد این عضو وجود ندارد (۱۱)، می‌توان گفت از نظر حقوقی موضوع قرارداد در حکم تلف‌شده محسوب می‌گردد. بنابراین بحث از رجوع و مطالبه استرداد مورد قرارداد منتفی خواهد بود. بدیهی است در چنین فرضی صحبت از اصل لزوم قراردادهای نیز سالبه به انتفای موضوع است و یا در صورت قائل شدن به جواز نیز نظر به تلف موضوع قرارداد صرفاً امکان رجوع به بدل (قیمت) وجود دارد.

۳-۱-۳. ضرورت حفظ جان اشخاص: ممکن است در توجیه لزوم قراردادهای انتقال اعضا، به ضرورت حفظ جان اشخاص و نجات ایشان از مرگ استناد شود. توضیح اینکه در مواردی که نجات جان بیمار وابسته به پیوند عضو است، ممکن است مبادرت به انعقاد قرارداد با شخصی دیگر به منظور دریافت عضو از وی و احیاناً پرداخت مبالغی پول در قبال آن می‌شود، چنانچه شخص پس از مدتی با اظهار پشیمانی و انصراف از اعطای عضو، تصمیم به فسخ قرارداد بگیرد، این امر منجر به خطرات جان شخص گیرنده پیوند می‌شود، لذا ممکن است با توجه به لزوم حفظ جان انسان و حرمت ذاتی او، قائل به عدم امکان انصراف از پیوند عضو شویم.

همانطور که گفته شد، صرف توقف حفظ جان یک شخص به انجام عمل پیوند، منتهی به جواز قطع عضو دیگری و انجام عمل پیوند بدون رضایت وی نمی‌شود. همانطور که در خصوص پیوند عضو از شخص متوفی یا دچار مرگ مغزی، مادام که رضایت خود شخص در قالبی چون وصیت مشروط بر اینکه شرایط مقرر برای وصیت وجود داشته باشد (۲۴) یا رضایت وراثت وی وجود نداشته باشد، قاعداً امکان پیوند عضو این شخص با قهر و جبر فراهم نیست، به طریق اولی امکان اجبار شخص زنده به پذیرش عمل جراحی، قطع عضو و پیوند

آن به غیر بدون رضایت او وجود ندارد. به نظر ما رضایت نسبت به انجام این عمل باید تا آخرین لحظه قبل از عمل پیوند وجود داشته باشد و این امر قابل سلب و اسقاط نیست، لذا تحلیل لزوم قراردادهای انتقال اعضای بدن به جهت لزوم حفظ جان یک انسان دیگر، به تنهایی نمی‌تواند راهگشا و قابل قبول باشد. شایان ذکر است امکان برهم‌زدن آزادانه قرارداد تا لحظه آخر، منافاتی با مسئولیت جبران خسارات در فرض سوءاستفاده از حق و وجود ارکان مسئولیت، ندارد.

۳-۱-۴. اقتضای عمومیات: اقتضای عمومیات مربوط به قراردادهای لزوم پایبندی به مفاد عقد و ایفای تعهدات ناشی از قرارداد می‌باشد. پس در رابطه با قراردادهای انتقال اعضا نیز مطابق قواعد عمومی و اصل کلی هر دو طرف قرارداد و از جمله شخص اعطاکنده عضو مکلف هستند به محتوای قرارداد پایبند باشند. بنابراین در صورت تردید در بقای تعهدات ناشی از قرارداد پس از اعلام انصراف شخص پیونددهنده، اقتضای عمومیات پایبندی او به قرارداد سابق است و در نتیجه فسخ یک‌جانبه قرارداد بدون استناد به یکی از خیارات قانونی و موجبات فسخ مصرح، فاقد اثر خواهد بود. نتیجه این امر چیزی جز همان استناد به اصله‌اللزوم نخواهد بود.

۳-۱-۵. اقتضای اصل عملی: مطابق قواعد کلی در مقام تعیین تکلیف عملی یک قضیه و مشکل، چنانچه با استناد به ادله موجود امکان یافتن پاسخ قابل قبولی برای شبهه موجود ایجاد نشود، به عنوان آخرین راهکار باید با اصول عملیه مراجعه کرد (الاصل دلیل حیث لادلیل). در مانحن فیه، گرچه به دلایل مذکور در فوق، نمی‌توان محملی برای اجرای اصل عملی قائل شد، لکن به دلیل سازوکار مشابه و نحوه استدلال واحد دلایل پیشین و اصل عملی استصحاب اشاره مختصری به آن می‌شود، بدین شرح که پس از تحقق قراردادی راجع به انتقال اعضای بدن و متعاقباً اعلام انصراف‌دهنده عضو از قرارداد، ممکن است با توجه به دلایل متعدد در جهت تجویز چنین حق انصرافی و نیز دلایلی در راستای ابقای قرارداد و تعهد این شخص، در خصوص امکان یا عدم امکان برهم‌زدن قرارداد تردید حاصل شود، لذا در این مقام، با توجه به اینکه

نمی‌توان مال محسوب نمود، یعنی قائل به لزوم صدق مال بر مبیع نیستند (۲۷).

۳-۲. دلایل مربوط به قابلیت فسخ: در این قسمت به دلایل مبنی بر جایز بودن قرارداد انتقال اعضای بدن انسان پرداخته خواهد شد.

۳-۲-۱. کرامت انسانی و ارزش والای انسان: کرامت انسانی یکی از اصول بنیادین و غیر قابل سلب در نظام‌های حقوقی و اخلاقی است که جایگاه ویژه‌ای در فقه اسلامی و حقوق موضوعه دارد. در فقه اسلامی، کرامت انسان بر پایه آموزه‌های قرآن و سنت نبوی ذاتی تلقی شده و قابل سلب نیست. قرآن کریم در آیه ۷۰ از سوره مبارکه اسراء می‌فرماید: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» که بر اعطای کرامت به تمام انسان‌ها بدون تفاوت نژاد، جنس، دین یا موقعیت اجتماعی تأکید دارد. این کرامت نه تنها ناشی از خلقت الهی، بلکه مبتنی بر قابلیت‌های انسانی مانند عقل، اختیار و مسئولیت‌پذیری نیز می‌باشد (۲۹).

فقه امامیه با تأکید بر کرامت ذاتی انسان، در ابواب مختلف، از جمله قصاص، دیات، معاملات و عبادات، شأن انسانی را محور تحلیل‌های خود قرار داده است. برای مثال، در بحث حدود و تعزیرات، اجرای مجازات‌های بدنی منوط به رعایت شرایط دقیق و محدود است تا از اصل حرمت اضرار به نفس و بدن انسان تجاوز نشود (۳۰). همچنین در حوزه معاملات، کرامت انسانی مانع از خرید و فروش انسان و یا اعضای بدن تلقی شده و بسیاری از فقها چنین قراردادهایی را باطل دانسته‌اند (۳۱).

در حقوق موضوعه ایران، اصل کرامت انسانی به ویژه پس از انقلاب اسلامی و بر اساس اصول قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. اصل ۳ قانون اساسی دولت را مکلف به ایجاد زمینه‌های لازم برای تأمین کرامت و رشد فضایل انسانی می‌نماید. علاوه بر آن، اصل ۲۲ قانون اساسی، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل افراد را از تعرض مصون می‌دارد، مگر به حکم قانون. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با الهام از فقه امامیه، در مواد متعددی به حفظ حرمت جسم و جان انسان‌ها تصریح کرده است. در سطح بین‌المللی نیز اسناد

پس از تحقق عقد، ایجاد تعهد بر ذمه طرفین عقد به یقین صورت گرفته، پس از اعلام انصراف یکی از طرفین و ایجاد شک در بقای تعهدات قراردادی، اقتضای اصل عملی استصحاب، بقای این تعهدات و بی‌تأثیر بودن اعلام انصراف است. تحلیل استناد به اصل استصحاب و نیز نقد و بررسی آن، با دلیل مذکور در قسمت قبل تقریباً یکسان است، لذا از توضیح بیشتر راجع به آن اجتناب می‌گردد.

۳-۱-۶. نتایج حاصل از لزوم: در صورتی که بنا به دلایل فوق، قراردادهای مربوط به انتقال اعضا را در موارد شک مشمول اصل کلی لزوم قراردادهای بدانی، پس از انعقاد جزء به موجب قانونی و یا با توافق طرفین بر انحلال قرارداد، امکان برهم‌زدن یک طرفه قرارداد، ولو با جبران خسارات وارد بر متضرر، وجود ندارد، بلکه اعطاکنده عضو باید به قراردادی که بسته ملتزم بماند، در غیر این صورت مطابق قواعد عمومی راجع به ایفای تعهدات (با مستفاد از قواعد راجع به انجام شروط ضمن‌العقد مذکور در مواد ۲۳۵ به بعد ق.م) امکان اجبار او به برداشتن عضو از بدن و پیوند آن به گیرنده عضو با توسل به زور و با قهر و غلبه نیز وجود خواهد داشت.

این تحلیل، گرچه ممکن است با ظاهر قواعد عمومی تعهدات سازگاری داشته باشد، اما با لحاظ کرامت ذاتی انسان و حق وی بر تمامیت جسمانی و ملاحظه تأثیرات عمیق و شدید انجام چنین اعمالی بدون رضایت شخص بر تمامی ابعاد زندگی وی، محل تأمل و ایراد جدی قرار دارد، لذا به نظر می‌رسد نمی‌توان به صورت مطلق با استناد به کلیات قراردادهای حکم به لزوم چنین قراردادهایی با این ماهیت خاص داد که در قسمت بعدی مقاله در همین خصوص بحث خواهد شد.

باید توجه داشت اعضای بدن انسان را نمی‌توان مال به معنای اموال مادی دانست و احکام این اموال و قواعد عمومی معاملات را که در فوق ذکر شده، بر آن مترتب نمود، چنانکه در فقه حتی ادعای اجماع بر عدم ملکیت میته و اجزای آن گردیده است (۲۶-۲۵). برخی روایات حتی پول از این راه را حرام دانسته‌اند (۲۷)، برخی نیز منتقد این دیدگاه هستند (۲۸) یا یکی از اشکالات بیع اعضا را این دانسته‌اند که اعضا را

حقوق بشر، از جمله مواد ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، کرامت انسانی را به عنوان بنیان تمامی حقوق و آزادی‌ها تثبیت کرده‌اند. با وجود تفاوت‌های دیدگاهی با تفسیرهای غربی از کرامت، این ارزش در اصول و مبانی، جهانی و قابل پذیرش در نظام‌های شرعی است. از منظر تحلیل حقوقی، قائل شدن به لزوم و الزام‌آوردن قراردادهای انتقال اعضای بدن انسان که مستلزم توسل به زور برای جداکردن عضو از بدن فرد باشد، مغایر با کرامت ذاتی انسان است. از همین رو، تحلیل مالی یا اقتصادی از اعضای بدن نیز در فقه صحیح نیست و بسیاری از روایات، فروش اعضای بدن را به دلیل عدم امکان تملک آن از اساس منع کرده‌اند (۳۲).

کرامت انسانی در فقه اسلامی و حقوق ایران، اصل بنیادینی است که بسیاری از قواعد حقوقی و فقهی بر آن مبتنی هستند. حفظ شأن و حرمت انسان‌ها نه تنها یک وظیفه اخلاقی، بلکه تعهدی حقوقی برای دولت و جامعه محسوب می‌شود و در صورت نادیده گرفتن آن، مشروعیت اقدامات تقنینی و اجرایی دچار تردید می‌گردد. بر این اساس، قائل شدن به جواز ذاتی قراردادهای انتقال اعضای بدن، در عین رعایت آزادی اراده طرفین و امکان عدول پیش از انتقال، می‌تواند تضمین‌کننده کرامت انسانی باشد، در حالی که لزوم و عدم قابلیت فسخ چنین قراردادهایی، برخلاف شأن و حرمت انسان عمل می‌کند.

۳-۲-۲. حق انسان بر تمامیت جسمانی از منظر فقه

اسلامی و حقوق موضوعه: حق انسان بر تمامیت جسمانی، از اصول بنیادین در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی معاصر است و به موجب آن هیچ‌کس حق تعرض به بدن دیگری را ندارد، مگر با مجوز شرعی یا قانونی. در فقه امامیه، این اصل تجلی کرامت انسان و مصونیت بدنی اوست و مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس قاعده «لاضرر و لاضرار» و همچنین قاعده «حرمت ایذاء مؤمن»، هرگونه آسیب به جسم انسان بدون رضایت یا ضرورت شرعی حرام است (۲۵). فقها تصریح دارند که انسان نه تنها حق دارد از آسیب دیگران به بدن خود

جلوگیری کند، بلکه حتی خود نیز حق اضرار به بدن خویش را ندارد، مگر در مواردی که شریعت آن را مجاز دانسته است، مانند جهاد، قصاص و برخی اقدامات درمانی. این اصل در حوزه‌هایی چون اهدای عضو، اتانازی، مجازات‌های بدنی و حتی زیبایی‌شناسی کاربرد دارد و مبنای تحلیل‌های فقهی در این زمینه‌ها محسوب می‌شود (۳۳).

در حقوق ایران، تمامیت جسمانی انسان بر اساس اصول قانون اساسی و قوانین عادی مورد شناسایی قرار گرفته است. اصل ۲۲ قانون اساسی، حیثیت و جان افراد را از تعرض مصون می‌داند و اصل ۳۹، هرگونه شکنجه جسمی برای گرفتن اقرار را ممنوع اعلام می‌کند. ماده ۱ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز تصریح دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند بدون مجوز قانونی به جان، مال، حیثیت یا تمامیت جسمی افراد تعرض کند.

در قانون مجازات اسلامی نیز احترام به تمامیت جسمانی افراد در قالب مواد متعدد منعکس شده است. به عنوان نمونه، ماده ۲۹۰ این قانون، هرگونه اقدام آگاهانه منتهی به قتل عمدی را جرم تلقی می‌کند، حتی اگر به درخواست خود فرد صورت گیرد. همچنین رضایت فرد در برخی موارد، مانند قطع عضو یا خودکشی، موجب زوال مسئولیت کیفری نمی‌شود و در صورت قطع عضو با رضایت شخص برای پرداخت دیه، مسئولیتی متوجه پزشک نیست (۳۴)، گرچه ممکن است برخی ایراد کنند که سلب مسئولیت پزشک در این موارد، نوعی اسقاط مالیم یجب است، اما این ایراد نیز پاسخ داده شده است (۳۵). در اسناد بین‌المللی نیز حق بر تمامیت جسمانی در قالب اصل منع شکنجه و رفتارهای غیر انسانی یا تحقیرآمیز به رسمیت شناخته شده است، از جمله ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶.

بر این اساس، حق انسان بر تمامیت جسمانی، از مهم‌ترین حقوق طبیعی و شرعی اوست که هم در فقه اسلامی و هم در حقوق موضوعه ایران جایگاهی محوری دارد. این حق مبنای بسیاری از احکام فقهی و قوانین کیفری و مدنی است و نقض آن، نه تنها مسئولیت حقوقی به دنبال دارد، بلکه می‌تواند

بنیادهای اخلاقی و اجتماعی را نیز متزلزل سازد. با توجه به این اصول، الزام شخص به قطع عضو به منظور پیوند به سایرین مغایر با حق او نسبت به تمامیت جسمانی است. ویژگی آمرانه این حق و ارتباط آن با اخلاق و نظم عمومی مانع نفوذ قراردادهای خصوصی برخلاف آن شده و نتیجه این است که چنین قراردادهایی باید واجد قابلیت فسخ تلقی شوند.

نتیجه‌گیری

اینک نتیجه و یافته‌های ناشی از مقاله با تأکید بر اصل جایز بودن این قراردادها، حتی در صورت توافق بر لزوم به دلیل حفظ کرامت انسانی و احترام به تمامیت جسمانی بیان می‌شود، یعنی محور اصلی استدلال این است که حق فسخ در چنین قراردادهایی همیشه باید محفوظ بماند، حتی با وجود توافق طرفین بر لزوم. با تحلیل فقهی و حقوقی قراردادهای فروش و انتقال اعضای بدن، می‌توان گفت که گرچه اصل در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران بر لزوم قراردادها است، اما ویژگی خاص این نوع قراردادها که مستقیماً با کرامت ذاتی انسان و تمامیت جسمانی او ارتباط دارند، استثنایی جدی بر این اصل به شمار می‌آیند. موضوع قرارداد نه مال معمولی، بلکه بدن انسان است؛ امری که در فقه، حقوق و اخلاق زیستی جایگاه ویژه‌ای دارد. از منظر اخلاق زیستی و کرامت انسانی، هیچ توافقی - حتی با اراده آزاد طرفین - نمی‌تواند مشروعیت کامل برای اسقاط دائمی حق فسخ در چنین مواردی ایجاد کند، بدین‌معنا که حتی در فرض رضایت آگاهانه و توافق بر لزوم، قراردادهای فروش عضو بدن باید از حیث حقوقی، جایز تلقی شوند تا فرد همواره بتواند از تصمیم خود عدول کند. چنین انعطافی تنها راه تضمین احترام به کرامت انسانی و پیشگیری از سوءاستفاده از افراد در شرایط ضعف، اضطراب یا فشار اقتصادی است. بر این اساس، این مقاله با استناد به مبانی فقهی، اصول حقوق مدنی، اسناد بین‌المللی و رویه تطبیقی، به این نتیجه می‌رسد که قراردادهای فروش اعضای بدن حتی در فرض مشروعیت اولیه‌شان باید به صورت جایز تفسیر شوند و هرگونه الزام‌آوری مطلق، با اصول انسانی،

اخلاقی و فقهی مغایرت دارد. برعکس پس از تحقق عمل پیوند عضو، به همان دلایل فوق باید قائل به لزوم و عدم امکان فسخ چنین قراردادهایی بود. نتیجه اینکه پس از پیوند امکان استرداد موضوع قرارداد وجود ندارد. نظر به ضرورت قائل شدن به جواز قراردادهای انتقال اعضای بدن، پیشنهاد می‌شود در صورت به رسمیت شناخته شدن قرارداد انتقال عضو از یک شخص زنده به شخص دیگر، با تصریح به امکان آن در حقوق موضوعه به دلیل رفع و دفع هرگونه شبهه مقدر، به جواز ذاتی چنین قراردادهایی و عدم امکان شرط لزوم آن تصریح گردد. در همین راستا متن ماده پیشنهادی بدین صورت می‌باشد: «چنانچه قرارداد انتقال عضو میان اشخاص منعقد گردد، این قرارداد از حیث حقوقی جایز بوده و هرگونه توافق یا شرطی که برخلاف این مقرر باشد، فاقد اعتبار خواهد بود.»

مشارکت نویسندگان

حمیدرضا اقدس طینت: ارائه ایده، جمع‌بندی نگارش مقاله و جمع‌آوری اطلاعات.
علی رفیعی مقدم: نگارش اولیه، جمع‌آوری اطلاعات و نظارت بر مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش این پژوهش، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

References

1. Fattahi Masoom S. Collection of articles from seminar on Islam's views in Medicine. Tehran: Permanent Secretariat of the seminar in cooperation with the Iranian Institute for Knowledge and Research Development; 1992. p.369. [Persian]
2. Larijani B. A comprehensive approach to organ transplantation. First edition. Tehran: Foundation for Special Diseases Affairs; 1998. p.21-22. [Persian]
3. Al-Mothahri A. Documentary by Tahrir al-Wasila Qom: Khayyam Press; 1982. p.166. [Arabic]
4. Hurr Ameli M. From the means of Shia to the study of Sharia issues. Tehran: Maktaba al-Islamiyya; 2019. p.249. [Arabic]
5. Momin Qomi M. The words of the new issues. Qom: Islamic Publishing House; 1998. p.127. [Arabic]
6. Habibi H. Brain death and organ transplantation from the perspective of jurisprudence and law. Qom: Tabyan Cultural and Information Institute; 2008. p.113. [Persian]
7. Makarem Shirazi N. New Inquiries. Qom: Madrasa al-Imam Ali ibn Abi Talib (AS); 2017. p.248. [Persian]
8. Hosseini Khamenei A. Medicine in the Mirror of Ijtihad. Qom: Ansarian Publications; 1996. p.136. [Persian]
9. Mousavi Khoui A. Masthaddhat al-Masal. Najaf: Al-Adab Press; 1986. p.37. [Arabic]
10. Hojjat H, Talati M. Medical rulings and medical-related professions. Qom: Islamic Propaganda Office Publications; 1996. p.65. [Persian]
11. Allahyari M. The place of options in contracts related to the transfer of human body organs. Boroujerd: Grand Ayatollah Boroujerdi University; 2021. p.78-82, 122. [Persian]
12. Maghnia M. Jurisprudence of Imam Jafar al-Sadiq. Beirut: Dar el-Alam Lalmalabin; 1965. p.389. [Arabic]
13. Fayz A. Fundamentals of Jurisprudence and Principles. Tehran: University Press Publishing Institute; 1992. p.202. [Persian]
14. Allama Helli M. Tadzira al-Fujhaa. Qom: Aal al-Bayt (peace be upon them) Institute for the Revival of Heritage; 1993. p.113. [Arabic]
15. Hosseini Rohani M. The issues Qom: Dar al-Fekr Press Institute; No Date. p.120. [Arabic]
16. Imam Muslim M, Imam Nawawi H. Sahih Muslim. Cairo: Hejazi Press; No Date. p.118. [Arabic]
17. Tabatabaei F. Organ transplantation from the perspective of Shiite jurisprudence. 1st ed. Qom: Payam Mustafa; 2015. p.100. [Persian]
18. Tabataba'i F. Fundamental Applications in the Issue of Cutting and Transplanting Human Organs between the Twelver Imami School and the Sunnis and the Jama'ah. 1st ed. Qom: Payam Mustafa; 2015. p.79. [Arabic]
19. Mousavi Khomeini SR. Al-Rasal. Qom: Qom Seminary; 2006. p.14. [Arabic]
20. Akhund Khorasani M. Kifayya al-Usul. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Madrasain Community; 2002. p.341-342. [Arabic]
21. Al-Isfahani SH. The Rule of Harm. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Madrasain Community; 2007. p.18. [Arabic]
22. Mousavi Bojnourdi H. Al-Qawwa'id al-Fiqhiyyah. Qom: Dar al-Kutub al-Ilmiyah; 2010. p.182. [Arabic]
23. Faizi Taleb A. Informing jurisprudential views, organ transplantation. Qom: Jurisprudential Research Center of the Judiciary; 1998. p.72. [Persian]
24. Taheri H. Civil Rights. 2nd ed. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association; 1997. p.154-156. [Persian]
25. Najafi M. Jewels of the Word. Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi, 1992. p.10, 252. [Arabic]
26. Ibn Qadam M. The singer Beirut: Dar ul-Kitab al-Arabi; 2012. p.13. [Arabic]
27. Mousavi Khomeini SR. Al-Makasib Al-Muhramah. Qom: Al-Ilmiyah Press; 2013. p.19, 56. [Arabic]
28. Naeini M. Minya al-Talib fi Hasheeh al-Makasib. 1st ed. Tehran: Al-Muktabah al-Mohammadi; 1951. p.8. [Arabic]
29. Motahari M. Collection of works. Tehran: Sadra; 2003. Vol.2 p.252. [Persian]
30. Emami H. Civil Rights. Tehran: Islamieh Bookstore; 1996. Vol.2 p.89. [Persian]
31. Hosseini Sistani A. Jurisprudence. Qom: Al-Nashar Islamic Foundation; 2004. p.325. [Arabic]
32. Nouri Tabarsi H. Mustadrak al-Wasail and Mustabt al-Masal. Qom: Al al-Bayt Lahia al-Trath Institute; 1986. p.465. [Arabic]
33. Makarem Shirazi N. Medical regulations. Qom: Al-Imam Ali Bin Abi Talib School; 2008. p.57. [Arabic]
34. Fayumi A. Al-Masbah Al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafai. Second edition. Qom: Dar al-Hijra; 1993. p.654. [Arabic]

35. Tabatabaei Yazdi M. Margin of the Makasib. Qom: Ismaili Press Institute; 2000. p.87. [Arabic]